

تحدید حقوق متهمان جرائم تروریستی در تحقیقات پلیسی^۱ (با نگاهی به اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۵

از صفحه ۳۹ تا ۶۴

حسنعلی مؤذن زادگان^۲، بهزاد رضوی فرد^۳، غلامحسین کوشکی^۴، حمید هاشمی^۵

چکیده

پس‌پس‌گیری‌های جرائم تروریستی، نهادهای پلیسی را در مرحله تحقیقات با چالش‌های خاصی مواجه کرده است. از این رو، اقتضای مقابله مؤثر با جرائم تروریستی، تفویض اختیارات قانونی فوق‌العاده است؛ ولی این اختیارات نباید دستاویزی بر نقض حقوق اساسی این دسته از متهمان قرار گیرد. هدف از این پژوهش، احصاء و تحلیل آن دسته از موارد تحدیدی حقوق متهمان تروریستی است که مقتضی تفویض اختیارات فوق‌العاده پلیسی به منظور تسهیل در کشف جرائم تروریستی است. این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است که اطلاعات لازم به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری، سپس به تجزیه و تحلیل یافته‌ها پرداخته شده است. یافته تحقیق بدین گونه است که پیرو حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و با تأکید قطعنامه ۱۳۷۳، نظام عدالت کیفری از الگوی جهانی امنیت محور تأسی کرده که به تبع آن، حقوق متهمان جرائم تروریستی دچار تحولاتی چشمگیر شد. نتایج حاکی از آن است که هرگونه سکوت یا اهمال قانون‌گذار در تبیین مصادیق تحدید حقوق متهمان، بستر ساز نقض حقوق این دسته از متهمان به بهانه مقابله با تروریسم خواهد بود. به هر حال، در ایران علیرغم تصویب قانون لاحق آئین دادرسی کیفری، به‌طور تلویحی یا تسامحی، اجمالاً با یکسان دانستن حقوق متهمان جرائم تروریستی در مرحله کشف جرم به‌مثابه سایر متهمان، ضمن ابقای موانع نهادهای پلیسی در کشف تروریسم، همچنان تحدید ضابطه‌مند حقوق متهمان تروریستی مغفول مانده که به منظور پیشگیری و مقابله مؤثر با تروریسم، مستلزم بازنگری و قانونگذاری است.

کلید واژه‌ها: تحدید حقوق، جرائم تروریستی، پلیس، نظام حقوقی.

استناد: مؤذن زادگان، حسنعلی؛ رضوی فرد، بهزاد؛ کوشکی، غلامحسین و هاشمی، حمید (بهار ۱۳۹۷). تحدید حقوق متهمان جرائم تروریستی در تحقیقات پلیسی^۱ (با نگاهی به اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران). فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۱۳(۴۹)، صص ۶۴-۳۹.

۱. مستخرج از رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس دانشگاه علامه طباطبائی (ره) با عنوان «الگوی حقوقی شیوه‌های پلیسی مقابله با تروریسم در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی ایالات متحده آمریکا و جمهوری ترکیه)».
۲. دانشیار حقوق دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، نویسنده مسئول: moazenzadegan@gmail.com
۳. دانشیار حقوق دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، razavi1351@yahoo.com
۴. استادیار حقوق دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، kooshki1357@gmail.com
۵. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، hamyaneh60@yahoo.com

مقدمه

شاید بتوان مهم‌ترین قطعنامه شورای امنیت در مبارزه با تروریسم را قطعنامه ۱۳۷۳ دانست که در واکنش به حادثه یازده سپتامبر و براساس فصل هفتم منشور ملل متحد به اتفاق آراء در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ به تصویب رسید. از نکات مهم این قطعنامه، الزام کشورها به پیش‌بینی اقدامات تروریستی در قوانین و مقررات داخلی خود به عنوان جنایتی مهم و در نظر گرفتن مجازات [و سازوکارهای متناسب در مقابله با] عملیات تروریستی است. در این قطعنامه از دولت‌ها خواسته شده، به عضویت سریع در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم پیوسته و [در این راستا] براساس ماده ۲۸ مقررات داخلی شورای امنیت، کمیته‌ای به منظور نظارت بر حسن اجرای مفاد آن نیز تأسیس شد (صحرانورد و حاج حسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۳). پروسه قطعنامه ۱۳۷۳ و اجرای کامل آن در سه مرحله انجام می‌شود:

۱- تحقیق و بررسی کشورهایی که نیاز به بازنگری داخلی و قانونی در مبارزه با تروریسم دارند.

۲- کاوش و بازرسی کامل اقدامات ضد تروریستی کشورها و همچنین سازوکار اجرایی آن‌ها در جلوگیری از جابجایی، تأمین مالی و عضوگیری تروریست‌ها.

۳- نظارت دقیق بر اجرایی شدن قطعنامه ۱۳۷۳ که شامل تصویب کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی و تحکیم و هماهنگی فعالیت‌های بین‌المللی در این رابطه هستند (قنبری و مقدسی، ۱۳۹۴، ص ۵۴۶).

از این‌رو، پیرو حوادث تروریستی ۲۰۰۱/۰۹/۱۱ و با تأکید قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد بر الزام کشورهای عضو در ایجاد سازوکارهای اجرایی و تقنینی مقابله با تروریسم، بسیاری از کشورها با استفاده از این الگوی جهانی در عدالت کیفری امنیت گرا، تحولات چشمگیری را در حوزه قوانین داخلی خود به منظور مقابله مؤثر و پیشگیری لازم از جرائم تروریستی را معمول داشته‌اند. البته تا حدودی این الگوی جهانی دستاویزی فرصت‌طلبانه در نقض حقوق متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی به بهانه مقابله با تروریسم شد. با ملاحظه برخی از مصادیق چالشی حقوق متهمان تروریستی در تحقیقات پلیسی، مشخص است که نهادهای پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مقابله با تروریسم جز در بحث «کنترل مکالمات»، دقیقاً همان اختیارات مقابله با سایر جرائم را دارند. نتیجه اینکه اولاً، با نگاهی به قوانین سایر کشورهای پیشرو در مبارزه

با تروریسم و حتی تأکیدها و توصیه‌های قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت پس از ۲۰۰۱/۰۹/۱۱ در الزام تقنینی کشورها در مقابله با تروریسم و قیاس آن با قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران، مشهود است که جمهوری اسلامی ایران علیرغم تجربه تلخ ۱۷۰۰۰ شهید ترور و لزوم حفظ سرمایه‌های ملی (اعم از علمی، مذهبی، سیاسی و غیره) با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی هنوز با خلأ یک «قانون ضد تروریستی» مواجه است. ثانیاً، یکسان‌سازی تکالیف و اختیارات پلیسی جمهوری اسلامی ایران در قبال متهمان تروریستی به‌مثابه و مرتبه مبارزه با سایر جرائم عادی یا حتی خشن دیگر، پاسخگوی مبارزه با این پدیده نیست و این در حالی است که در قانون آئین دادرسی کیفری (مصوب ۹۲/۱۲/۰۴) نه تنها تکالیف و اختیارات پلیسی در مقابله با تروریسم جهشی نداشته، بلکه بخشی از آن اختیارات (تحت نظر قرار دادن متهمان در جرائم مشهود تا حداکثر ۲۴ ساعت) را منوط به طی تشریفات دست و پاگیر به شرح آتی کرده است. به هر حال، با توجه به رویکرد قوانین کیفری، به برخورد امنیت مدار با جرائم تروریستی، و وجوب تبیین حدود تکالیف و اختیارات پلیسی دقیق‌تر و حتی فوق‌العاده در ارتباط با «تحقیقات پلیسی در جرائم تروریستی» اقتضا دارد و این امری است که در قوانین کشور ما همچنان مغفول مانده است.

هدف این مقاله، احصاء و تحلیل آن دسته از موارد تحدیدی حقوق متهمان تروریستی است که مقتضی تفویض اختیارات فوق‌العاده پلیسی، به منظور تسهیل در کشف جرائم تروریستی است. از این رو، پس از تبیین واژگان به چالشی‌ترین حقوق متهمان جرائم تروریستی در فرآیند تحقیقات مقدماتی پلیسی، از بدو شروع کنترل (با حق حریم خصوصی متهمان) و استمرار آن در تحصیل دلیل (با حق مصونیت مکالمات، ارتباطات مخبراتی و غیره)، سپس در مرحله تحت نظر (با حق تفهیم اتهام و دسترسی به وکیل) و آنگاه در مرحله بازجویی‌ها (با حق مصونیت از تعرض جسمی و غیره) پرداخته و در پایان نیز به تأکید بر مدت تحت نظر این دسته از متهمان در فرآیند اقدامات جنایی پلیسی می‌پردازد.

در رابطه با موضوع این تحقیق به نتایج چند عنوان پژوهش که قبلاً انجام شده، اشاره می‌شود.

یزدیان جعفری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تقابل امنیت ملی و فردی در جرائم علیه امنیت»، جایگاه اصول حقوق کیفری را با تکیه بر مقررات کیفری فعلی ایران مورد

بررسی قرار داده است. در این مقاله، به تبیین نظرات دکترین در خصوص لزوم یا ممنوعیت تحدید حقوق شهروندان در تقابل با امنیت ملی پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که متهم شخصی است که هنوز مجرم بودن او اثبات نشده است. از این رو، لازم است که حداقل حقوق اولیه او از سوی نهادهای مجری قانون مراعات شود. ارتباط این تحقیق با پژوهش اینجانب در این است که به منظور مراعات حقوق متهمان جرائم تروریستی و جلوگیری از برخوردهای سلیقه‌ای با این قبیل متهمان، لازم است حدود و ثغور تحدید حقوق آن‌ها به صورت ضابطه‌مند در حوزه تقنینی تبیین شود.

ساقیان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحولات حقوق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران» به تحولات حقوق متهم در مرحله تحت نظر پلیسی پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که در مرحله تحت نظر ضابطان مکلف‌اند حقوق متهم را به او تفهیم کنند، اما پیش‌بینی این حقوق بدون وجود سازوکارهای لازم می‌تواند مشکلات بسیاری را برای دادسرا و پلیس ایجاد کند. ارتباط آن با پژوهش اینجانب در این است که ما نیز اعتقاد داریم، از آنجایی که در حوزه عملی و اجرا، تفهیم کلیه حقوق متهمان جرائم تروریستی به‌مثابه حقوق سایر متهمان جرائم عادی، نهادهای پلیسی با چالش‌هایی از جمله تهدید خود و مأموریت آن‌ها مواجه‌اند و حتی در مواردی منجر به فرار سایر همدستان متهم و امحای آلات و ادوات جرم می‌شوند، بنابراین لازم است که با توجه به نوع جرم (جرائم تروریستی) به پیروی از امنیت محور بودن قوانین شکلی در قبال جرائم تروریستی، حقوق این دسته از متهمان به‌طور ضابطه‌مند تحدید شود.

هاشمی (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «حقوق شهروندی متهمان در تحقیقات پلیس کشف جرائم»، معتقد است اگرچه شاید برخی از شهروندان با برچسب مجرمانه، مستحق تحمل کیفر مقرر در قانون باشند، ولی این بدان معنا نیست که هر متهم (در مراحل رسیدگی قضایی) یا حتی مجرمی (در مرحله اجرای احکام) به‌طور کلی از حمایت مقنن خارج شود؛ بلکه حتی از باب انسان بودن و به جهت تناسب جرم با مجازات و سایر اصول دادرسی منصفانه به تناسب آن از حقوق مربوطه نیز برخوردار است. لیکن، این «نوع اتهام» است که میزان حمایت قانونگذار را تعیین می‌کند.

محمدی (۱۳۹۰) در کتاب خود با عنوان «رویکردی حقوقی به تروریسم»، ضمن بررسی جرم‌انگاری تروریسم در کشورهای مختلف، با تأکید بر جایگاه این پدیده در سطح

بین‌المللی، کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد تروریسم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و در فصل پایانی نیز به حقوق متهمان و بزهدیدگان جرائم تروریستی اشاره‌ای کرده است.

کلارک^۱ (۲۰۰۶) در تحقیق خود با عنوان «تدابیر و پاسخ‌های پلیسی در قبال سیاست ضد تروریسم در کشورهای آمریکا و کانادا»، ضمن بررسی چگونگی پاسخ‌های پلیسی در ایالات متحده و کانادا پس از حادثه یازده سپتامبر، اقدامات دولت‌های موصوف را در صیانت از خودشان در برابر تروریسم اینگونه برشمرده است: قانونگذاری ضد تروریسم که این قانونگذاری جدید منتج به افزایش اختیارات پلیسی در کنار افزایش تکالیف جدید پلیسی در قبال اجرای سیاست‌های ابلاغی ضد تروریسم، علاوه بر وظایف روزمره پلیس شده است. این قانون به ظرفیت‌سازی‌های نوین، شامل افزایش اختیارات پلیسی، سرمایه‌گذاری دولتی، اعتبارات این حوزه و غیره پرداخته و به این نتیجه رسیده است که لازمه پاسخ‌دهی متناسب و لازم به تروریسم عبارت است از سرمایه‌گذاری، اختیارات تقنینی و آموزش در حوزه پلیسی.

به هر حال، در خصوص حقوق متهمان، تحقیقات متعددی نوشته شده است، ولی زاویه این تحقیق با سایر تحقیقات از دو جنبه حائز اهمیت است؛ اول اینکه، در تحقیقات انجام شده ضمن انتقاد به وضعیت حقوقی متهمان در مرحله کشف جرائم، گرایشی به سمت رعایت حقوق متهمان از جانب نیروهای پلیسی و حتی قضایی دارد و تحقیق حاضر، لازمه کشف و تحصیل دلیل فوری جرائم تروریستی را از سوی نهادهای پلیسی، «تجدید و تبیین» حقوق متهمان می‌داند. دوم اینکه، تحقیقات انجام شده با محوریت حقوق متهمان «جرائم عادی یا خشن» در تحقیقات پلیسی یا قضایی انجام شده است، در حالی که این تحقیق، حقوق متهمان را در «جرائم خاص تروریستی» مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

جرائم تروریستی: جامعه آمریکا قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر با مسئله جدی در باب عدم تمیز قائل شدن میان افعال تروریستی و جرم‌های معمولی روبرو بوده و اکثر مجریان قانون، نسبت به واژه و عمل تروریستی، بیگانه هستند و این افراد اگرچه به‌طور مداوم با اقدامات تروریستی داخلی در ارتباط هستند، ولی تفاوتی میان آن دو قائل نمی‌شوند که

1. Clarke

ثبت اسناد اقدامات کیفری در گزارش اف.بی.آی تحت عنوان «گزارش جرم‌شناسی همسان»، مصداق این عمل است. به علاوه در گزارش‌های اف.بی.آی در مورد تروریسم داخلی، بسیاری از اقدامات تروریست‌ها را به عنوان تروریسم طبقه‌بندی نکرده است. در ارتباط با این مشکل، این حقیقت نهفته است که حوادث تروریستی در آمریکا کمی بیشتر از فعالیت مجرمان است که برای درک بهتر این استدلال می‌توان به بمب‌گذاری‌های صورت گرفته شده اشاره کرد (متقی و رهنورد، ۱۳۸۷، صص ۲۲۳-۲۲۴). به هر حال، «شاخصه‌ها و اجزای مفهومی تروریسم [و جرائم تروریستی] عبارت‌اند از: ۱- خشونت (خشونت یا تهدید به استفاده از خشونت)؛ ۲- قربانی (انتخاب تصادفی یا هدفمند روی غیرنظامیان) گروه‌های تروریستی مانند «آنا». ارتش جمهوری‌خواه ایرلند قبل از حملات خود به مردم هشدار می‌دادند تا آمار قربانیان کاسته شود، در حالی که گروه تروریستی القاعده به دنبال بیش‌ترین قربانی بودند؛ ۳- هدف (ایجاد رعب و وحشت در قربانی اعم از حکومت، کل جامعه یا گروهی از جامعه)؛ ۴- انگیزه (رسیدن به اهداف سیاسی یا مذهبی)؛ ۵- قانونمندی (غیرقانونی بودن ویژگی بارز آن‌ها است)؛ ۶- قبول مسئولیت (پس از ترور، بیانیه صادر می‌کنند که ضمن قبول مسئولیت اقدام، ترویج دهنده موضوع عقیدتی و سیاسی و ملی تروریست‌هاست) و ۷- عامل اقدام تروریستی (در برخی موارد دولت‌ها از این اقدام تروریست‌ها حمایت می‌کنند) (عبداله خانی، ۱۳۹۰، صص ۲۴). تروریست‌ها بدون هیچ تقاضایی و بدون بر عهده گرفتن مسئولیت‌های جنایی، اقدام به اعمال تروریستی می‌کنند. هدف آن‌ها ایجاد هرج‌ومرج در جامعه بوده و درصدد اثبات این امر هستند که حاکمیت قادر به کنترل اوضاع نیست. از دیدگاه رهبران گروه‌های تروریستی، گسترش خرابکاری و فعالیت‌های تروریستی، یکی از ابزارهای عمده برای نیل به هدفشان است. اقدامات تروریستی به‌طور انحصاری، غیرنظامیان یا تأسیسات را هدف قرار نمی‌دهند؛ بلکه رو به سوی منابع سیاسی یک کشور نیز دارند (تاجیک، ۱۳۸۷، صص ۱۱).

تحقیقات پلیسی (مقابله با تروریسم): تحقیق در لغت به معنی بررسی و پژوهش برای رسیدن به واقعیت است و تحقیقات مقدماتی عبارت است از مجموعه اقدامات یا تحقیقاتی که از سوی ضابطان دادگستری رأساً یا به دستور و حسب اجرای مقامات قضایی یا از سوی قضات تحقیق و نیز سایر مقامات قضایی صالح به منظور تسهیل و تمهید دلایل، اعم از اثبات جرم و دلایل مفید به حال متهم، با توجه به اصل برائت

صورت می‌پذیرد (جهانشیری، حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۱۳).

با وجود اینکه اکثر کشورها برای برخورد با تروریسم جدای از پلیس، نیروهای اختصاصی (ویژه) دارند که در این راستا همه کشورهای دموکراتیک آژانس‌های اختصاصی را برای انهدام سخت و مقتدرانه (تروریست‌ها) ایجاد کرده‌اند؛ اما همه کشورهای «سیستم پلیسی غیرمتمرکز»^۱ تصویب کرده‌اند که آژانس‌های پلیسی چندمنظوره، عهده‌دار عملیات مقابله با تروریسم باشند. مقابله با تروریسم امری فراتر از جمع‌آوری اطلاعات و پیشگیری است که در زیر ده شکل متفاوت از این اقدامات بیان می‌شود:

- ۱- کشف مخفیانه؛
- ۲- گسستن یا خنثی‌سازی توطئه تروریست‌ها؛
- ۳- تجزیه و تحلیل خطر حاکم (بالقوه)؛
- ۴- سخت کردن ارتکاب جرم (تروریستی)؛
- ۵- همسو کردن و بسیج جامعه با خود؛
- ۶- حمایت از اشخاص و سازمان‌ها؛
- ۷- کمک‌های اضطراری پس از حملات (تروریستی)؛
- ۸- تدوین و ارائه دستورالعمل‌های حفاظتی در طول و پس از حملات؛
- ۹- تقلیل میزان خسارات وارده و
- ۱۰- تحقیقات جنایی پس از حوادث تروریستی.

البته برخی معتقدند که پلیس نباید در فرآیند مقابله با تروریسم وارد شود و در واقع این نقش جدال‌آمیز در محل مناقشه است. نگرانی از این جهت است که توسعه نقش پلیس در مقابله با تروریسم، صفت بارز (پلیس انتظامی و جامعه محور) را در ایالات (حوزه) دموکراتیک تغییر می‌دهد؛ به ویژه اینکه «اقدامات مخفیانه»، منجر به کم‌رنگ شدن حضور فیزیکی و مشهود پلیس در جامعه و در نتیجه، (افزایش) بزه‌دیدگی جنایی شهروندان خواهد شد (توضیح اینکه تعریف حضور فیزیکی پلیس در جامعه و گشت‌های عینی و مشهود او، صرف‌نظر از ایجاد احساس امنیت در شهروندان به نوعی برای مترصدان اخلال در امنیت و متجاوزان، بازدارندگی را در پی خواهد داشت). اصطلاحاً این نوع پلیسی‌گری، «های پلیسینگ»^۲ نامیده می‌شود.

همزمان عده‌ای دیگر معتقدند، پلیس باید در مقابله با تروریسم نیز نقش فعالی داشته باشد. به عنوان مثال، وظایف عمومی پلیس (به سبب تعامل و حضور بیشتر در جامعه)، دسترسی غیرمسبق او را به جامعه میسر می‌کند که به راستی لازم است این نتایج

1. Non-centralized police system

2. High Policing

منحصر به فرد استخراج شود. در این وضعیت است که پلیس می‌تواند از شهروندان اطلاعات و اخبار منادی تروریسم (و مرتبط با آن) را استخراج و تحصیل کند. لذا با توجه به نگرانی شهروندان از وقوع تروریسم، احتمال اینکه جامعه در این خصوص با پلیس همکاری اطلاعاتی کنند، بسیار زیاد خواهد بود (بای لی^۱، ۲۰۰۷، صص ۳ و ۷).

حقوق دفاعی متهم: یکی از معیارهای شهروندمداری و مردم‌سالاری حکومت‌ها، میزان توجه و ارج نهادن به حقوق شهروندان در قوانین شکلی و ماهوی آن است. با تدقیق در قانونگذاری حکومت‌ها مشاهده می‌شود که توجه خاصی به سازوکارهای اجرایی حقوق متهمان شده است؛ چراکه رعایت حقوق متهمان در تحقیقات مقدماتی به تحقق یک دادرسی عادلانه و منصفانه کمک شایانی می‌کند. اینجاست که چه در سطح بین‌المللی با عنوان حقوق بشر و چه در سطوح ملی یا به‌طور مستقل، قانونی با عنوان حقوق شهروندی یا در بطن سایر قوانین ملی، با ملاحظات حقوق شهروندی قانونگذاری شده است. «حقوق بشر می‌تواند معیاری تلقی شود که به واسطه آن، میزان تطابق حقوق شهروندی هر کشور با آن بررسی شود. هر قدر این اصول [دفاعی و حقوقی] با یکدیگر مطابقت داشته باشند، نشانه رشد و ارتقای فرهنگی آن جامعه است. به عبارت دیگر، راستای صحیح رشد حقوق شهروندی، حرکت به سوی حقوق بشر است. بنابراین، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر را می‌توان به صورت «عموم» و «خصوص من وجه» دانست و از آنجا که سطح آگاهی جوامع و کشورها رو به رشد و توسعه است، حقوق موضوعه کشورها رو به این سمت در حرکت است که هر چه بیشتر، به حقوق بشر نزدیک شده و با آن منطبق شود» (مقیمی، ۱۳۹۵، ص ۵۳). به عبارتی، می‌توان گفت فلسفه تأکید بر حقوق دفاعی متهمان در تحقیقات مقدماتی پلیسی و قضایی، موجبات و زمینه‌ساز برقراری توازن و تحقق اصل تساوی سلاح‌ها در روند دادرسی کیفری خواهد بود.

حقوق چالشی متهمان در تحقیقات پلیسی مقابله با تروریسم: متهم از زمانی که در جرائم مشهود توسط نهادهای پلیسی، مستقیماً یا در جرائم غیرمشهود، با دستور مقام قضایی تحت نظر قرار می‌گیرد، تحت هر شرایطی صرف‌نظر از نوع جرم ارتكابی، از یکسری حقوق بنیادین و اساسی بهره‌مند خواهد بود و در واقع این حقوق، تضمین‌کننده

1. David H. Bayley

صحت دادرسی و به عبارتی، زمینه‌ساز اصول دادرسی منصفانه است. دولت‌ها نیز در راستای حفظ و رعایت حقوق شهروندی متهمان، مکلفاند در حوزهٔ تقنینی، قوانینی را به تصویب برسانند که همواره حقوق این دسته از شهروندان را ملحوظ داشته باشند. از این رو، «توجه به اسناد بین‌المللی» موجود در این حوزه، می‌تواند بر مقبولیت این دسته از قوانین در جامعهٔ بین‌المللی در تطابق با استانداردهای جهانی بیفزاید. در زیر، به تشریح مهم‌ترین حقوق این دسته از متهمان در فرآیند مقابله با تروریسم پرداخته می‌شود:

- **حق مصونیت مکالمات، ارتباطات مخابراتی و مکاتبات مستهم:** مادهٔ ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مادهٔ ۷ منشور حقوق بنیادین اتحادیهٔ اروپا اعلام می‌دارند که هر کس حق احترام به مکاتبات و ارتباطات خود را دارد. همچنین، مادهٔ ۱۲ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ب اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر مقرر می‌دارند که هیچ‌کس نباید در مکالمات خود مورد مداخلات خودسرانه یا غیرقانونی قرار گیرد. هر کس حق دارد در مقابل اینگونه مداخلات یا تعرض، از حمایت قانون برخوردار باشد. به موجب آیهٔ ۱۲ سورهٔ حجرات از قرآن کریم، این چنین حق و مصونیتی معتبر شناخته شده است (ساک، ۱۳۹۲، ص ۸۰). اف.بی.آی پیرو تصویب قانون میهن‌پرستی مصوب ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ و وفق قانون فیسا^۱ (مصوب ۱۹۷۸)، مجوز یافت که از گروه‌های خارجی، بدون هرگونه سبب محتمل جرمی، جاسوسی کند. ضمن اینکه این قانون (پاتریوت) در پرونده‌های جزایی، «اجازه به اشتراک‌گذاری وسیع اطلاعات» را با آژانس‌های اطلاعاتی شامل سیا، ناسا^۲، اینس^۳ و سرویس‌های امنیتی بدون اذن قضایی یا بدون توجه به تدابیر و تأمینات حفاظتی، در استفادهٔ آتی از چنین اطلاعاتی داده است. در ایالات متحدهٔ آمریکا، قانون فیسا (مصوب ۱۹۷۸)، ناظر بر نحوهٔ شنود و رهگیری ارتباطات، توسط سازمان‌های ضد جاسوسی آمریکا، به منظور جمع‌آوری اطلاعات و مبارزه با جاسوسی خارجی است. علاوه بر این، فیسا اقدام به پایه‌گذاری یک دادگاه مراقبت جاسوسی خارجی (فیسک^۴) و یک دادگاه بازنگری فیسا در این زمینه کرد که به کاربرد ابزار و لوازم دسترسی به سوابق تجاری، شنود تلفنی، کار گذاشتن میکروفن،

1.FISA

2.NSA

3.INS

4.FISC (Foreign Intelligence Surveillance Court)

بازرسی بدنی، ضبط شماره‌های تماس (از یا به یک خط مشخص) و تجهیزات تله و ردیابی رسیدگی می‌کرد. اکپا^۱، اصلاحیه‌ای به بخش سوم قانون جامع کنترل بزهکاری و خیابان‌های امن در سال ۱۹۶۸ بود که در مواردی، قانون شنود خوانده می‌شد. قانون فوق، چارچوبی قانونی برای استفاده از «شنود تلفنی و رهگیری ارتباطات» پیش‌بینی کرد. براساس قانون یاد شده، برای انجام چنین اقداماتی، حکم دادگاه مبنی بر اجازه این کار را لازم دانسته و مجازاتی برای انجام این اقدامات بدون مجوز دادگاه معین کرده بود. تنها استثنای مورد توجه در مورد این قانون، بخش فرعی (۳) ۲۵۱۱ از عنوان ۱۸ قانون ایالات متحده آمریکا بود که در مورد لزوم اخذ مجوز از دادگاه، در مواردی که رئیس‌جمهور باید اقداماتی در راستای محافظت از ایالات متحده در برابر اعمال خصمانه واقعی یا بالقوه از طرف یک کشور خارجی انجام می‌داد، رعایت مقررات این قانون را لازم ندانسته بود. اکپا، ممنوعیت ضبط شماره‌های تماس یا استفاده از تجهیزات تله و ردیابی را به ثبت اطلاعات مربوط به شماره‌گیری استفاده شده در انتقال ارتباطات سیمی یا الکترونیکی بدون مجوز بازرسی تسری داد. در حالی که قانون میهن‌پرستی به دستگاه‌های اطلاعاتی اجازه می‌دهد، بدون اطلاع افراد، به استراق سمع آن‌ها بپردازند. بدین ترتیب، ممکن است برای مثال، اف.بی.آی در منزل فردی دستگاه شنود یا تصویربرداری نصب کرده و تمام فعالیت‌هایش را بدون آگاهی وی مدت‌ها زیر نظر بگیرد. درحالی که مطابق قوانین سابق، برای زیر نظر داشتن افراد، علاوه بر اخذ مجوز، مطلع ساختن فرد از موضوع نیز لازم بود. بخش ۲۰۶ قانون میهن‌پرستی در مورد شنودهای اتفاقی و سرزده و عدم نیاز به دستور کتبی دادگاه برای مشاهده و کنترل ارتباطات الکترونیکی در قالب تحقیقات راجع به فعالیت‌های تروریستی، بخش ۲۱۴ و ۲۱۶ فراهم‌کننده امکان کنترل بستر خطوط تلفنی و نامه‌های الکترونیکی در اینترنت برای تحقیقات کیفری است. بخش ۲۱۵ به اف.بی.آی و سایر سازمان‌های مجری این قانون اجازه تفحص از شرکت‌ها، سازمان‌ها، داروخانه‌ها، مؤسسات اطلاعاتی، کتابخانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و غیره را به صرف امکان وجود یک رابطه ساده با یک پرونده مربوط به فعالیت‌های تروریستی بر مبنای قانون نظارت بر فعالیت‌های جاسوسی می‌دهد (محسنی، ۱۳۹۱، صص ۱۸۶-۱۸۸). ایالات متحده آمریکا «نظارت و بررسی رسانه‌های ارتباطاتی الکترونیکی» را عمدتاً در سه بخش قانونی نظارت

1.ECPA(Electronic Privacy Act)

بر جاسوسی خارجی^۱ (۱۹۷۸)، میهن‌پرستی^۲ و قانون آزادی ایالات متحده^۳ (قانون متحد کردن و تقویت آمریکا با مراعات حقوق و پایان دادن به استراق سمع، تله گذاری و نظارت آنلاین مصوب ۲۰۱۵) انجام می‌دهد.

قانون فیسا، در سال ۱۹۷۸ هم نظارت فیزیکی و هم الکترونیکی را بر قدرت‌های خارجی و نمایندگان آن‌ها (مستقر در خاک ایالات متحده) داشت (مترز^۴، ۲۰۰۸، ص ۷۰). قانون پاتریوت اساساً اصلاحیه فیسا بود که نظارت بر افرادی را هم که به‌طور مستقیم با گروه‌های تروریستی مرتبط نبوده‌اند را گسترش داده بود. بسیاری از بخش‌های بحث‌برانگیز و مورد مناقشه پاتریوت، به ویژه آن مواردی که در ارتباط با نظارت (پاییدن) و جمع‌آوری اطلاعات فله‌ای بود، در سال ۲۰۱۵ منقضی شد؛ اما بخش‌هایی از آن به صورت کلی یا جزئی از طریق قانون آزادی تمدید شد (بیسچف^۵، ۲۰۱۸، ص ۶۷). بخش عمده‌ای از قانون پاتریوت به صورت یک قانون دائمی شده است؛ فقط دو بخش ۲۱۵ و ۲۲۴ به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۰۵ منقضی شده است که یکی از این بخش‌ها، بخش مباحثه‌ای ۲۱۵ است که دسترسی زیادی را به هر چیز محسوسی از طریق فرآیندهای درخواست مندرج در قانون فیسا می‌دهد. قانون آزادی ایالات متحده، به دنبال مذاق‌ه‌های عمومی و همچنین پیرو افشاگری‌های ادوارد اسنودن در مورد نظارت فله‌ای و حائل شدن نهادهای مجری قانون در ارتباطات الکترونیکی شهروندان، بسیاری از مواد منقضی شده پاتریوت را (اما با محدودیت‌های بیشتری) گسترش داد؛ چراکه وفق قانون پاتریوت، سازمان‌های مجری قانون می‌توانند تا زمانی که پرونده‌های شغلی، تلفن همراه، نمایش‌نامه‌های پرواز و غیره، مرتبط با تحقیقات امنیتی باشد، آن‌ها را جمع‌آوری کنند. این اختیار و قدرت، مورد سوء استفاده آژانس امنیت ملی^۶ شد؛ به ویژه در مواردی که بسیاری از اطلاعات شهروندان را (به منظور کشف ارتباط میان آن‌ها با جرائم امنیتی و تروریستی) جمع‌آوری می‌کردند. دولت نمی‌تواند هیچ نمونه‌ای را که نظارت دقیق و جدی بر این فرآیند داشته باشد را ارائه کند. واکنش‌های عمومی علیه نظارت و پائیدن

1.FISA

2.PATRIOT ACT (Uniting and Strengthening America by Providing Appropriate tools Required to Intercept and Obstruct Terrorism Act, 2001)

3.Freedom Act (Uniting and Strengthening America by Fulfilling Rights and Ending Eavesdropping, Dragnet Collection and online Monitoring Act, 2015)

4.Matz

5.Bischof

6.NSA (National Security Agency)

فله‌ای، موجب تغییراتی در قانون آزادی شد. اژانس‌های امنیت ملی و سایر نهادهای مجری قانون با وضع قانون آزادی، تنها می‌توانند درخواست ضبط و نظارت بر فعالیت‌ها و سوابق یا حساب شرکت، شخص یا دستگاه خاصی را تقاضا کنند، البته اژانس مربوطه مکلف است که نشان دهد، این شخص یا نهاد با یک گروه تروریستی یا قدرت خارجی مرتبط است (مترز، ۲۰۰۸، ص ۷۳).

ماده ۸۱۳ قانون مجازات اسلامی ایران [ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲] به عنوان ضمانت اجرای اصل ۲۵ قانون اساسی (حق مصون ماندن مکاتبات و مکالمات و تعرض به اسرار شخصی) است. قانون مجازات اسلامی لاحق در ماده ۷۳۰، هرگونه شنود غیرمجاز را جرم انگاری کرده است. قانونگذار ج.ا.ایران در خصوص توقیف «محموله‌های پستی»، تکلیف را در ماده ۸۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بدین صورت مشخص کرده است که در صورتی که مأموران این اداره به وجود اقلام امنیتی، مواد مخدر، مواد میکروبی خطرناک و غیره در محموله‌های پست، ظن قوی یابند؛ مکلف‌اند مراتب را فوراً به دادستان اطلاع و تا تعیین تکلیف قضایی از ارسال آن به مقصد خودداری کنند و دادستان نیز بررسی محموله را به کارشناسان ذی‌صلاح ارجاع می‌دهد. با بررسی قوانین مرتبط با کنترل حریم خصوصی ارتباطی شهروندان مشخص می‌شود؛ اولاً در هر جرمی اجازه تفتیش محموله‌های پستی یا کنترل خطوط ارتباطی شهروندان داده نشده است؛ ثانیاً صراحتاً آن دسته اندکی از جرائمی را که مجوز توقیف تفتیش و بازرسی آن‌ها داده شده است را منوط به طی تشریفات صریح قانونی دانسته است. لذا حتی در (موارد مظنونیت) جرائم تروریستی نیز چنین مجوز تفتیش خودسرانه در حریم خصوصی ارتباطی شهروندان داده نشده است. البته بر اصل مصونیت اسرار، مکاتبات و مخابرات شخصی در دو مورد استثنا وارد آمده است؛ یکی در زمان اضطراری مطابق اصل ۷۹ قانون اساسی و دیگری در مورد کشف و تعقیب جرائم (ساک، ۱۳۹۲، ص ۸۱).

- حق تفهیم اتهام با ذکر ادله، ظرف مدت معین: تفهیم اتهام یعنی اینکه متهم به محض دستگیری، به روشی متناسب با شرایط وی (از لحاظ زبان، سن، سواد و غیره) از ماهیت اتهام خود مطلع شود. لازمه حمایت از حق دفاع متهم در دفع یا رد اتهام، روا یا ناروایی که به او نسبت داده‌اند و نیز رعایت اصل برائت در این فرآیند دادرسی، آگاهی او از موضوع اتهام و دلایل آن است؛ زیرا جهل نسبت به موضوع و دلایل اتهام، موجب خدشه

به حقوق و آزادی‌های فردی و به ویژه دفاع و نقض اصل براءت است. مستند به ماده ۵ قانون آئین دادرسی کیفری (مصوب ۹۲)، با حکم کلی تفهیم اتهام - بدون تفکیک نوع جرم ارتكابی - مشخص می‌شود، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در خصوص ممنوعیت تفهیم اتهام در جرائم تروریستی استثنایی را قائل نشده است؛ بنابراین حتی در جرائم تروریستی و امنیتی نیز، نهادهای پلیسی کشف جرم مکلف به تفهیم این حق به متهم می‌باشند. ماده ۴۱۲ قانون پاتریوت، این اختیار را به دادستان داده است که در صورت مظنونیت به هر فعالیت یا تهدید علیه امنیت ملی ایالات متحده از جانب هر شخص، او را بازداشت کند. در رابطه با اعتراض به بازداشت غیرقانونی، این قانون تصریح دارد که شخص معترض، بدو باید به دادگاهی که صلاحیت قضایی (محلی) دارد مراجعه و سپس به دی سی سکروئیت^۱، یا دادگاه عالی ایالات متحده شکایت کند (سوونوی^۲، ۲۰۱۴، ص ۱۳).

- حق دسترسی به وکیل: بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اصل ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۱۸۵ تا ۱۸۷ قانون آئین دادرسی کیفری [سابق]، با عباراتی مشابه مؤکداً بر حق داشتن وکیل تصریح و تأکید کرده است (ساکی، ۱۳۹۲، ص ۹۰). با مذاقه در مواد ۴۸ و ۱۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری ایران مستفاد می‌شود که ماده ۴۸ ناظر بر حق «حضور» وکیل در مرحله تحت نظر یا تحقیقات پلیسی است و ماده ۱۹۰ ناظر بر حق داشتن وکیل در تحقیقات مقدماتی است. موضع قانونگذار ایران در حق داشتن وکیل به متهمان جرائم تروریستی در تحقیقات پلیسی به صراحت در تبصره ماده ۴۸ این قانون بدین صورت است که در پرونده‌های متشکله در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، تعیین وکیل را صرفاً انتخاب از میان وکلای رسمی مورد تأیید قوه قضائیه دانسته است. لازم به ذکر است، قبل از اصلاحیه اخیر تبصره ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری در تحقیقات پلیسی، چنانچه موضوع از جرائم امنیتی بود تا یک هفته از شروع تحت نظر پلیسی، وکیل حق ملاقات با متهم را نداشت، ولی با اصلاحیه بعدی، این موضوع به شرح فوق اصلاح شد. بنابراین، مشاهده می‌شود که در مراحل تحقیقات مقدماتی پلیسی و

1.D.C.Secruit

2.Sweeny

تحقیقات مقدماتی قضایی موضوع جرائم امنیتی، متهمان جرائم تروریستی نیز همچنان و حتی از همان بدو تحت نظر، از این حق برخوردار هستند، اما بهره‌مندی از این حق، استثنائاً در جرائم امنیتی، تابع تشریفات شده است. در هر حال، با توجه به ماده ۱۹۱ و اصلاحیه تبصره ماده ۴۸ به نظر می‌رسد، در مرحله تحت نظری فقط یک مرحله و آن هم حداکثر یک ساعت، وکیل متهم بتواند با موکل خود مذاکره کند و پلیس و سایر ضابطان دادگستری نباید اجازه مطالعه پرونده را به وکیل بدهند؛ چراکه اولاً به تصریح ماده ۴۸، به وکیل صرفاً اجازه «مذاکره» داده شده است و ثانیاً دسترسی وکیل متهم تروریستی یا جرائم امنیتی به مستندات و تحقیقات پلیسی در مرحله تحت نظری با مفاد و فلسفه ماده ۱۹۱ در صدور قرار عدم دسترسی به پرونده در جرائم امنیتی به وکیل و متهم منافات دارد. در نظام حقوقی ایالات متحده، حق داشتن و مشاوره با وکیل، ریشه در حقوق آمریکایی آنگلو دارد. در واقع، براساس دعوای (پرونده) ۱۹۸۹ دادگاه عالی، ایالات متحده علیه زولین، این امتیاز وفق قانون فدرال یکی از قدیمی‌ترین امتیاز ارتباطات محرمانه مشهور میان وکیل و موکلش در کامن‌لا است. اصلاحیه ششم قانون اساسی ایالات متحده، حق «داشتن وکیل» را تصریح و تضمین کرده است و همچنین، در خصوص لزوم رعایت حق «محرمانه بودن ارتباط و اطلاعات» میان وکیل و موکل نیز در اصلاحیه چهارم قانون اساسی ایالات متحده تأکید و تصریح شده است. وجود بحث رازداری و لزوم محرمانه بودن گفت‌وگوهای میان وکیل و موکلش از زمره حریم خصوصی است و البته یکی دیگر از مهم‌ترین دغدغه و نگرانی متهمان تروریستی، بحث افشاء و لو رفتن مذاکرات او با وکیل است و این احتمال وجود دارد که با توجه به کنترل مظنونان جرائم تروریستی، کلیه مذاکرات او توسط نیروهای امنیتی مجری قانون شوند و حتی لو بروند. نکته قابل توجه در این است که اگرچه اصلاحات چهارم و ششم قانون اساسی ایالات متحده، بر حق داشتن وکیل و لزوم محرمانه بودن این مذاکرات و ارتباطات تأکید دارد؛ اما در اصلاحیه چهارم، در کلیه مراحل، حریم خصوصی این ارتباط حمایت می‌شد و در اصلاحیه ششم فقط در «مرحله تعقیب کیفری» است که این موضوع حمایت می‌شود (ریید و عمار^۱، ۲۰۱۲، ص ۱۶۴). در مجموع، ملاحظه می‌شود که ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران در بحث حق دسترسی متهمان جرائم تروریستی به

1. Reed & Amar

وکیل، در مرحله تحت نظری تحقیقات مقدماتی پلیسی، در دو نکته مشترک‌اند؛ اول اینکه این حق دسترسی به وکیل حتی در بازداشت پلیسی نیز برای این دسته از متهمان، کماکان پایدار است. دوم، به منظور رعایت حریم‌های امنیتی و پیشگیری از هرگونه تبانی با وکلا در هدایت و غیره، صرفاً این دسته از متهمان می‌توانند وکلایی را انتخاب کنند که مورد تأیید سیستم قضایی و دولت آن کشورها بوده باشد.

- حق مصونیت از تعرضات جسمانی یا خود اتهامی در اثنای بازجویی: ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسان یا ترذیلی قرار داد...» که این موضوع در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تصریح شده است. قانون اساسی ج.ا.ایران در اصل ۳۸، ضمن ممنوعیت شکنجه، هرگونه ادله تحصیلی را فاقد ارزش و اعتبار دانسته است. علیرغم اعلام صریح ممنوعیت شکنجه متهمان و لزوم حفظ شأن و منزلت انسانی در قانون اساسی، مجدداً قانونگذار به جهت اهمیت موضوع در قالب ماده واحده‌ای به نام قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در بند ۹، اقرارهای اخذ شده از راه شکنجه را فاقد ارزش شرعی و قانونی دانسته است. ضمانت اجرای شکنجه و ایدای متهم در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون منع شکنجه در سازمان ملل متحد پیش‌بینی شده که هیچ وضعیت استثنایی و فوق‌العاده از قبیل جنگ، بی‌ثباتی سیاسی داخلی و هرگونه وضعیت اضطراری دیگر، نمی‌تواند مجوز تجویز شکنجه شود و همچنین در این باره، اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات ظالمانه غیرانسانی و اهانت‌آمیز مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۳۴۵۲XXX مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ آمده است و استثنائات وارده بر کنوانسیون‌های بین‌المللی، بستگی به رعایت شرایط حقوقی زیر دارد:

- ۱- وجود جنگ یا حالت اضطرار عمومی تهدید کننده حیات ملت؛
- ۲- اعلام و اطلاع از وضعیت عمومی؛
- ۳- اقدامات مستتناً کننده، کاملاً محدود و مقید به ضروریات وضعیت است؛
- ۴- رعایت اصل انطباق و عدم تبعیض.

علاوه بر اینکه اصول بنیادین حقوق بشر که در هر وضعیتی غیرقابل تخطی است (مانند شکنجه)، دادرسی عادلانه را باید در نظر داشت (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). به موجب ماده ۷۶ قانون ادله کیفری ۱۹۸۴، استفاده از اقراری که نتیجه اعمال فشار باشد،

ممنوع اعلام شده است. از این قاعده در حقوق آنگلوساکسون به عنوان «ممنوعیت اجبار متهم به ادای شهادت علیه خود» تعبیر شده است (حاجی‌زاده و محمودی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷).

دیده‌بان حقوق بشر عنوان می‌دارد: «بوش همچنان این اطمینان خاطر فریبنده را می‌داد که ایالات متحده، مظنونان را شکنجه نمی‌کند... باید گفت، برداشت دولت آمریکا از واژه شکنجه همچنان نامشخص باقی مانده است. تعریف این واژه براساس کنوانسیون منع شکنجه عبارت است از: هرگونه عملی که از طریق آن درد یا رنجی شدید اعم از جسمی یا روحی به‌طور عمدی بر فردی وارد شود؛ اما در اوت ۲۰۰۲ دولت آمریکا شکنجه را برابر با دردی تعریف کرد که ناشی از جراحی جسمانی چنان شدیدی باشد که احتمال وقوع مرگ، نارسایی اندام‌های بدن یا صدمه ماندگار منجر به از کارافتادگی یکی از فعالیت‌های اساسی بدن شود. البته در دسامبر ۲۰۰۴، دولت این تعریف بی‌معنی و محدود را رد کرد و هیچ تعریف جایگزینی را ارائه نکرد» (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷، ص ۸۴). همان‌طور که تبیین شد، موضع ایالات متحده در قبال این حق (منع شکنجه)، متهمان تروریستی با اقدامات اجرایی او در حوادث پس از ۲۰۰۱/۰۹/۱۱ مبنی بر اقدامات منتشره از زندان‌های خلیج گوانتانامو، بگرام و غیره منافات داشته و ثابت شد این کشور با خود بالابینی و سایر امتیازات برتری جویانه از قبیل حق وتو و غیره، اهمیتی برای این حق قانونی و بین‌المللی، حداقل نسبت به متهمان تروریستی و توجهاً اتباع بیگانه متهم به تروریسم ساکن یا مهاجر در سرزمین ایالات متحده قائل نیست. این در حالی است که ایالات متحده در خصوص «ممنوعیت و منع شکنجه و رفتارهای سخیف و وهن‌آمیز» در اصلاحیه پنجم، هشتم و چهاردهم قانون اساسی تأکید و تصریح داشته است. قانون‌های ضد تروریسم، به روشنی، شکنجه متهم به بزه تروریستی را روا ندانسته‌اند، ولی متهمی که در بازداشت است از شکنجه بی‌بهره نیست (عالی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۹).

– مدت تحت نظر متهمان جرائم تروریستی (در بازداشت پلیسی): کلمه «پلیسی» در عبارت «بازداشت پلیسی»، از آن جهت است که بین «بازداشت قضایی» که از موارد قرارهای تأمینی و نظارت قضایی، موضوع بند د ماده ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری است؛ با «تحت نظر» که در موارد ارتکاب جرائم مشهود در قالب اختیارات پلیسی به موجب مواد ۴۶ و ۴۷ قانون آئین دادرسی کیفری نوین است، تفکیک حاصل شود. از این رو، منظور از «بازداشت پلیسی»، بازداشتی است که نهادهای پلیسی و ضابطان

دادگستری در مرحله کشف جرائم در جرائم مشهود به منظور حفظ ادله جرم و جلوگیری از فرار مرتکب و غیره نسبت به مظنونان معمول می‌دارند. وفق اصل ۳۲ قانون اساسی، «... در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم شود...».

در قانون آئین دادرسی کیفری ج.ا.ایران مستند به مواد ۴۶ و ۴۷ این قانون، مشخصاً تفکیکی در مورد مدت تحت نظر در خصوص «نوع اتهام» قائل نشده است. جالب‌تر اینکه در قانون جدید آئین دادرسی کیفری، در اجرای سیاست «نظارت فعال قضایی» بر عملکرد ضابطان دادگستری، اختیار تام سابق پلیسی در مورد تحت نظر تا ۲۴ ساعت (از زمان دستگیری) را با قید شروطی به شرح آتی محدود و محصور کرده است. با تعمق در این مواد مشخص می‌شود، مقنن در جرائم مشهود با ملاک قرار دادن زمان یا وقت اداری، نوع اقدامات ضابطان را به این شرح تبیین کرده است: اگر متهم به ارتکاب (هر) جرم مشهودی در «خارج از وقت اداری» دستگیر شود، ضابطان صرفاً مکلف‌اند مراتب را به مقام قضایی ذی‌صلاح «اطلاع» دهند و حسب دستور صادره عمل کنند. در حالی که اگر همین متهم در «اوقات اداری» دستگیر می‌شد، در صورت نیاز به حضور متهم جهت تکمیل تحقیقات در مرجع پلیسی، باید مراتب را جهت اطلاع دادستان و کسب تکلیف به مقام قضایی ذی‌صلاح اطلاع دهند؛ اما به محض ورود به تحت نظرگاه و تحقیقات ابتدایی در «بدو دستگیری»، چنین تکلیفی متصور نیست. بنابراین، ملاحظه می‌شود، قانونگذار ایران در بازداشت پلیسی به نوع جرم ارتكابی، اهمیت و پیچیدگی آن و غیره توجهی نداشته است، در حالی که به عنوان مثال در جرائم سازمان یافته و توجهاً جرائم تروریستی با الهام از رویکرد قوانین کشورهای توسعه یافته در حوزه قانونگذاری «امنیت محور» در قبال جرائم سازمان یافته و مؤکداً قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت در بحث لزوم قانونگذاری و «ایجاد سازوکارهای تقنینی و اجرایی لازم» در مقابله با تروریسم، نظر به پیچیدگی و سازمان یافته بودن این قبیل جرائم خاص، بسته و سری بودن عملیات تروریستی و لزوم تحت نظر بودن متهمان جرائم تروریستی جهت انجام تحقیقات اولیه پلیسی، به نظر می‌رسد که تحت نظر بودن این گروه از متهمان، فراتر از اختیارات فعلی بازداشت پلیسی در قیاس با سایر جرائم باشد. در هر حال، در کشور ایران - با بیش از ۱۷۰۰۰ شهید ترور که به عنوان یکی از بزه‌دیده‌ترین کشورهای قربانی ترور محسوب

می‌شود - چنین سکوتی یا اهمالی در قبال این پدیده مجرمانه و مضیق کردن اقدامات پلیسی در فرآیند مقابله با اقدامات تروریستی، شاید زیننده یک قانونگذاری دقیق نباشد و این امری است که حتی با تصویب قانون جدید آئین دادرسی کیفری، همچنان مسکوت و مغفول مانده است و اما در نظام حقوقی ایالات متحده، «بخش ۴۱۲ قانون میهن پرستی، از عنوان کلی بازداشت اجباری مظنونان به اقدام تروریستی یاد شده، ولی در درون مایه این بخش، در گام نخست به اصلاح قانون مهاجرت و تابعیت آمریکا پرداخته شده که از رهگذر آن، مظنون به اقدام تروریستی یک شخص بیگانه است و در گام دوم، بازداشت مظنون بیگانه، دارای مدت نیست و در گام سوم نیز این بازداشت فقط به مظنونان اقدام تروریستی بار نمی‌شود؛ بلکه در بردارنده همه بیگانگانی است که به گونه‌ای با عملیات تروریستی پیوند دارند و چه بسا خود، مرتکب بزه تروریستی نشده باشند». در پرونده «رسول علیه بوش» دولت با پایداری دیوان عالی آمریکا روبرو شد. در این پرونده، قوه مجریه ادعا کرد افراد خارجی دستگیر شده در عملیات نظامی آمریکا علیه اقدامات تروریستی، باید به مدت دو سال در پایگاه دریایی گوانتانامو در بازداشت به سر ببرند؛ بدون اینکه حق دسترسی به دادگاه‌های عمومی ایالات متحده از طریق اختاریه یا جهت جبران خسارت داشته باشند. دیوان عالی، این ادعا را برخلاف قانون اساسی آمریکا دانست (عالی پور، ۱۳۸۸، صص ۱۸-۳۲).

به موجب بخش ۲۳ قانون ضدتروریسم [انگلستان]، وزیر کشور می‌تواند اشخاص مظنون به فعالیت‌های تروریستی را برای مدتی «نامعین» بازداشت کند. مدت زمان بازداشت‌هایی که براساس بخش ۲۳ قانون ضدتروریست انجام می‌شوند، براساس شواهدی تا سه سال و نیم به طول انجامیده است. معیاری که برای طول مدت بازداشت، در بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در نظر گرفته شده، مهلت معقول است. مهلت معقول، مهلتی است که می‌تواند از پرونده‌ای به پرونده دیگر متفاوت باشد. رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص ارزیابی معقول بودن مدت بازداشت، آن است که بر دلایل ارائه شده از سوی مقامات ملی برای توجیه سلب آزادی از متهم، تأکید می‌کند. با وجود اینکه قانون ضدتروریسم، مدتی را برای بازداشت معین نکرده، ولی در هر حال به میزان زیادی این احتمال وجود دارد که مدت بازداشت از مدت معقول به موجب بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تجاوز کند و با آن‌ها معارض شود (حاجی‌زاده و حاتمی، ۱۳۸۶، صص ۱۵۴-۱۵۶).

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. روش جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی، مقالات و کتاب‌های حقوقی مرتبط با موضوع بوده است. در این روش، ادبیات موضوع و مطالعات موثق انجام شده فارسی و انگلیسی مرتبط با مقاله مورد مطالعه قرار گرفته و اطلاعات موردنیاز از طریق جستجوی کتابخانه‌ای، اینترنتی و بانک اطلاعات سازمانی به دست آمده است.

بحث و نتیجه‌گیری

با ملاحظه برخی از مصادیق چالشی حقوق متهمان تروریستی در تحقیقات پلیسی، مشخص است که نهادهای پلیسی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مقابله با تروریسم جز در بحث «کنترل مکالمات»، دقیقاً همان اختیارات مقابله با سایر جرائم را دارند؛ بنابراین یکسان‌سازی تکالیف و اختیارات پلیسی جمهوری اسلامی ایران در قبال متهمان تروریستی به مثابه و مرتبه مبارزه با سایر جرائم عادی یا حتی خشن دیگر، پاسخگوی مبارزه با این پدیده نمی‌تواند باشد. به هر حال رویکرد قوانین کیفری به برخورد امنیت مدار با جرائم تروریستی، وجوب تبیین حدود تکالیف و اختیارات پلیسی دقیق‌تر و حتی فوق‌العاده در ارتباط با «تحقیقات پلیسی در جرائم تروریستی» را اقتضا دارد. این در حالی است که در کشورهای ایالات متحده با قوانین مرتبط ضد تروریستی که در صدر آن‌ها قانون پاتریوت و همچنین اخیراً با اندکی تعدیل، در قانون آزادی^۱ ایالات متحده (مصوب ۲۰۱۵) و حتی در جمهوری ترکیه قوانین ضد تروریسم و سایر قوانین ضد تروریستی مرتبط متعددی وجود دارد که متأسفانه در قوانین کشور ایران این امر (قانونگذاری ضد تروریستی) همچنان مغفول مانده است.

بررسی پژوهش حاضر در کنار نتایج تحقیق یزدیان جعفری (۱۳۹۵)، نشان می‌دهد که به منظور مراعات حقوق متهمان جرائم تروریستی و جلوگیری از برخوردهای سلیقه‌ای با این قبیل متهمان، لازم است حدود و ثغور تحدید حقوق آن‌ها به صورت ضابطه‌مند در حوزه تقنینی تبیین شود. مقایسه پژوهش حاضر با تحقیق ساقیان (۱۳۹۳) نیز به این

1. Freedom Act

نتیجه رسیده که در تفهیم کلیه حقوق متهمان جرائم تروریستی به‌مثابه حقوق سایر متهمان جرائم عادی، نهادهای پلیسی با چالش‌هایی از جمله تهدید خود و مأموریت آن‌ها مواجه‌اند و حتی در مواردی منجر به فرار سایر همدستان متهم و امحای آلات و ادوات جرم می‌شوند. بنابراین، لازم است که با توجه به نوع جرم (جرائم تروریستی)، به پیروی از امنیت محور بودن قوانین شکلی در قبال جرائم تروریستی، حقوق این دسته از متهمان به‌طور ضابطه‌مند تحدید شود.

با بررسی نتایج تحقیق حاضر با در نظر گرفتن تحقیق هاشمی (۱۳۹۰)، این نتیجه حاصل می‌شود که اگرچه شاید برخی از شهروندان با برچسب مجرمانه، مستحق تحمل کیفر مقرر در قانون باشند، ولی این بدان معنا نیست که هر متهم (در مراحل رسیدگی قضایی) یا حتی مجرمی (در مرحله اجرای احکام) به‌طور کلی از حمایت مقنن خارج شود؛ بلکه حتی از باب انسان بودن و به جهت تناسب جرم با مجازات و سایر اصول دادرسی منصفانه، به تناسب آن از حقوق مربوطه نیز برخوردار است. لیکن، این «نوع اتهام» است که میزان حمایت قانونگذار را تعیین می‌کند. همچنین، نتایج به دست آمده هم‌راستا با تحقیق کلارک (۲۰۶۶)، نشان می‌دهد که علاوه بر نقش و جایگاه برجسته پلیسی در فرآیند مقابله با تروریسم، لازم است که حقوق متهمان جرائم تروریستی به منظور پیشگیری از نقض سلیقه‌ای به‌طور ضابطه‌مند و قانونی تبیین شود.

به هر حال، مقابله با تروریسم می‌تواند به شهروندان بی‌گناه نیز آسیب بزند و از آنجایی که در مرحله کشف جرائم، ممکن است افراد بی‌گناهی در فرآیند تحقیقات پلیسی قرار گیرند؛ از این رو، بحث حقوق متهمان جرائم تروریستی در فرآیند تحقیقات پلیسی و رعایت اصول و مقررات کیفری مرتبط در مقابله با تروریسم از وجوه زیر حائز اهمیت است:

- از مظلوم‌نمایی متهمان تروریستی و جبهه‌گیری اشخاص و گروهک‌های حامی آن‌ها جلوگیری می‌شود.

- به جهت اینکه نهادهای پلیسی به‌ندرت و به صورت پراکنده با اقدامات تروریستی و جرائم امنیتی مرتبط مواجه‌اند. از این رو، نداشتن استمرار در پرونده‌های تروریستی منجر به عدم آشنایی نهادهای پلیسی کشف جرائم با حقوق متهمان جرائم تروریستی در این حوزه می‌شود و مهم‌تر اینکه با عدم تبیین و تقریر خلأهای مأموریتی، کاستی‌ها، ضرورت‌ها و الزامات پلیسی در این فرآیند مقابله با تروریسم، از سوی حقوقدانان، اساتید و

نویسندگان، منجر به بی میلی قانونگذار یا تساهل در ورود به این مباحث شده است و نتیجه این است که پلیس کشف جرائم در انجام مأموریت‌های محوله و به ویژه در مقابله با جرائم تروریستی مرتبط، با وجود خلأهای قانونی موجود نتواند نتیجه رضایت‌بخش را به دست آورد؛ لذا تحقیق در حوزه حقوق متهمان تروریستی می‌تواند ابهام و اجمال قوانین مرتبط با تکالیف پلیسی را با ذکر مصادیق آن مرتفع کند.

- تبیین تکالیف پلیسی در قبال حقوق متهمان تروریستی (در فرآیند مقابله با تروریسم) و تأمین مقدمات خواسته‌های پلیسی در کشف و دستگیری مرتکبان، با تفویض قانونی اختیارات (متناسب) پلیسی، در تحصیل ادله مشروع و قانونی پلیسی و پیشگیری از ابطال ادله تحصیلی پلیسی در فرآیند رسیدگی قضایی بعدی، در نهایت مانع از اطاله دادرسی خواهد بود.

- برخورد نظامی قهرآمیز نهادهای پلیسی بدون رعایت اصول اخلاقی و فنی پلیسی به بهانه مقابله با تروریسم و پیرو آن، نقض حقوق بنیادین یا حقوق مصرحه قانونی، نه تنها با فلسفه تأسیس نهادهای پلیسی منافات دارد، بلکه استفاده از قوه قهرآمیز توسط پلیس - بدون توجه به مخاطبان آن که شهروندان هستند - در نهایت منجر به فاصله میان شهروندان و پلیس و در نتیجه موضع‌گیری جامعه در برابر حکومت خواهد شد؛ چراکه نهادهای پلیسی بازوان اجرایی حکومت است. از طرفی، این تعدی و تجاوز به حقوق شهروندان به بهانه تجسس در نیل به اهداف ضد تروریستی و نقض حقوق متهمان، بحث پتانسیل اطلاعاتی مردمی در تقدیم اخبار مشکوک به پلیس را کم‌رنگ و چه بسا محو می‌کند.

پیشنهادها

جرائم تروریستی بسترساز فضایی در نظام‌های حقوقی شده که رویکرد اتخاذی قوانین کیفری را از شهروند مدار به امنیت محور یا دشمن مدار تغییر داده است. البته چنین رویکردی در مقابله با این پدیده، با این تفاسیر از باب ضرورت، امری معقول و شایسته است. پس از این، منظر بحث رعایت حقوق شهروندی، متهمان جرائم تروریستی شاید با اقبال عمومی مواجه نباشد و چه بسا حدت و ثقیل بودن این پدیده به جایی رسیده است که خواسته عامه، بر اقدامات فراحقوقی علیه مرتکبان تروریستی باشد. محقق معتقد است که در چارچوب سیاست اتخاذی عدالت کیفری امنیت مدار در قبال جرائم تروریستی لازم است که:

- اختیارات پلیسی در مرحله کشف جرائم تروریستی به صورت ضابطه‌مند و قانونی افزایش یابد.

- به منظور تسهیل در کشف جرم و دستگیری مرتکبان آن، «میزان و تحدیدهای» حقوق این دسته از متهمان، به منظور پیشگیری از نقض سلیقه‌ای حقوق آن‌ها از سوی نهادهای پلیسی (با اقدامات تقنینی لازم)؛ قانونمندی شود.

- در قانون لاحق آئین دادرسی کیفری، در فرآیند اقدامات پلیسی مقابله با تروریسم، به‌طور کلی با عنوان «جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی» در حد چند ماده به شرح توصیفی متن به این امر پرداخته است که مسلماً وضعیت جاری پاسخگوی اقدامات مؤثر پلیسی در مقابله با تروریسم نخواهد بود. از این رو، ضروری است که قانونگذار با محوریت اقدامات پلیسی، حداقل به مانند قانون ضدتروریسم انگلستان یا قانون پاتریوت ایالات متحده آمریکا از بدو شروع تحقیقات پلیسی مرتبط با جرائم تروریستی، اقدام به تصویب قانونی خاص در فرآیند مقابله با تروریسم کند.

- برای نهادهای پلیسی در مقابله با تروریسم و جرائم امنیتی سازمان یافته به مانند قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان، «فصلی» در قانون آئین دادرسی کیفری در نظر گرفته شود.

- از آنجایی که قانونگذار ایران به «سازوکارهای تحصیلی ادله» در مرحله کشف جرائم به پلیس (به عنوان ابزار سخت افزاری قانون)، آن هم در مقابله با جرائم تروریستی و سازمان یافته، توجه لازم را نکرده است که این تسامح یا تغافل در اصلاحات شکلی قانون آئین دادرسی کیفری لاحق مشهود و بارز است. از این رو، حساسیت و پیچیدگی‌های جرائم تروریستی ایجاب می‌کند که به‌طور قانونی و ضابطه‌مند با مد نظر قرار دادن حقوق متهمان جرائم تروریستی، با ذکر مصادیق قانونی مرتبط در مرحله کشف جرائم، ضمن اینکه اختیارات پلیسی در این مرحله، به‌طور مشخص افزایش یافته یا حداقل از نظر شکلی، «تشریفات خاص» و موانع اخذ دستورات قضایی در این خصوص تعدیل یابد.

- با توجه به مشکلات کشف جرائم تروریستی و دستگیری مرتکبان آن، به نظر می‌رسد به منظور کشف سریع و دستگیری راحت‌تر زنجیره‌های گروه‌های تروریستی، پیشنهاد می‌شود قانونگذار با «جابجایی اماره مجرمیت» با «اصل برائت»، بار اثبات بی‌گناهی را بر عهده مظنونان و متهمان این قبیل جرائم قرار دهد.

- با نگاهی به قوانین کشورهای پیشرو در امر قانونگذاری و مقابله با تروریسم، ملاحظه

می‌شود که برای گام به گام اقدامات و به عبارتی تحقیقات پلیسی، برنامه و نَسَخ قانونی ویژه‌ای تجویز شده است، مثلاً در قانون میهن‌پرستی ایالات متحده یا حتی در قوانین ضد تروریسم انگلستان و فرانسه از بدو تحقیقات مقدماتی پلیسی در بحث کنترل و تجسس تا دستگیری و بازجویی در هر مرحله، حدود اختیارات پلیسی در تقابل با میزان و تحدید حقوق متهمان تروریستی را تبیین کرده است. در حالی که در ایران نه تنها قانونی مجزا در مقابله با تروریسم وجود ندارد، بلکه این مهم، غالباً نادیده گرفته شده است که لازم است خلأهای قانونی موصوف در این حوزه به نحو مقتضی مرتفع شود.

منابع

منابع فارسی

- باقری، محمود (۱۳۸۷). *بررسی اقدامات ایالات متحده آمریکا علیه تروریسم در پرتو حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷). *بررسی ساختار و تشکیلات گروه‌های تروریستی؛ مطالعه موردی القاعده*. تهران: مؤسسه انتشاراتی کمیل (چاپ اول).
- جهانشیری، جواد؛ حسینی، سید محمدرضا و ابراهیمی، احمد (پاییز ۱۳۹۴). تبیین فرآیند تحقیقات مقدماتی در جرائم سایبری، پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. ۱۰ (۳)، صص ۹-۳۴. بازیابی از: <http://yon.ir/8ufhV>
- حاتمی، مهدی و حاجی‌زاده، محمود (بهار و تابستان ۱۳۸۶). بررسی قانون ضد تروریسم انگلستان. *مجله حقوقی بین‌المللی*. ۲۴ (۳۶)، صص ۱۴۳-۱۶۸. بازیابی از: http://www.cilamag.ir/article_17789.html
- ساقیان، محمد مهدی (بهار ۱۳۹۳). تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آئین دادرسی کیفری. *پژوهش حقوق کیفری*. ۲ (۶)، صص ۱۱۳-۱۲۶. بازیابی از: http://jclr.atu.ac.ir/article_663_65.html
- ساکی، محمدرضا (۱۳۹۲). *حمایت کیفری از حقوق بشر*. تهران: میزان (چاپ اول).
- صحرانورد، بهنام و حاج حسینی، رقیه (۱۳۹۴). سازمان ملل و تروریسم از تلاش تا ناکارآمدی. *مجموعه مقالات کنگره ۱۷۰۰۰ شهید ترور*. تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر (چاپ اول).

- عالی پور، حسن (بهار ۱۳۸۸). امنیت ملی و حقوق متهم؛ مطالعه تطبیقی آئین دادرسی در قبال اقدامات تروریستی. *فصلنامه مطالعات راهبردی*. (۱) ۱۲، صص ۴۴-۵. بازیابی از: http://quarterly.risstudies.org/article_916.html
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۰). *تروریسم شناسی*. تهران: نشر ابزار معاصر ایران.
- قانون آزادی (ایالات متحده آمریکا). مصوب ۲۰۱۵. بازیابی از: <http://yon.ir/IKLJt>
- قانون آئین دادرسی کیفری (جمهوری اسلامی ایران). منتشر شده در روزنامه رسمی کشور به شماره ۱۶۵۲/۹۹ مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۰.
- قانون میهن پرستی (ایالات متحده آمریکا). مصوب ۲۰۰۱. بازیابی از: https://en.wikipedia.org/wiki/Patriot_Act
- قنبری، محمد و مقدسی، مریم (۱۳۹۴). بررسی معاهدات بین‌المللی و تعهدات بین دولتها در مبارزه با تروریسم. *مجموعه مقالات کنگره ۱۷۰۰۰ شهید ترور*. تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر (چاپ اول).
- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷). ایالات متحده آمریکا و حقوق بشر؛ ادعا یا واقعیت. *پژوهشنامه حقوق بشر*. (۴)، صص ۷۵-۱۴۹. بازیابی از: <http://www.ensani.ir/storage/Files/20101120192459-32.pdf>
- متقی، ابراهیم و رهنورد، حمید (پاییز ۱۳۸۷). بررسی و تحلیل گروه‌های تروریستی داخلی و خارجی در آمریکا قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر. *فصلنامه سیاست*. (۳) ۳۸، صص ۲۱۷-۲۴۰. بازیابی از: <http://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=83757>
- محسنی، فرید (زمستان ۱۳۹۱). تحولات کیفری در قانون میهن پرستی آمریکا. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*. (۴) ۶۰، صص ۱۷۹-۲۱۲. بازیابی از: <http://jlvviews.ir/article-1-89-fa.html>
- محمدی، سید احمد (۱۳۹۰). *رویکردی حقوقی به تروریسم*. تهران: نشر فرهنگ شناسی (چاپ اول).
- مقیمی، مهدی (۱۳۹۵). *حقوق شهروندی برای پلیس آگاهی*. تهران: دانشگاه علوم انتظامی امین.
- منصور، جهانگیر (۱۳۹۲). *قانون مجازات اسلامی*. تهران: نشر دیدار (چاپ یکصد و پنجم).
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی. مصوب ۱۹۶۶. بازیابی از: <http://www.unic-ir.org/hr/convenant-cp.htm>

- هاشمی، حمید (۱۳۹۰). حقوق شهروندی متهمان در تحقیقات پلیس کشف جرائم. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. (۱۶)، پاییز، صص ۴-۲۲.
- یزدیان جعفری، جعفر (بهار ۱۳۹۵). تقابل امنیت فردی و ملی در جرائم علیه امنیت. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. (۱۴)، صص ۸۱-۵۹. بازیابی از:
http://jclr.atu.ac.ir/article_3954.html

منابع انگلیسی

- Akhil Reed, Vikram David Amar (2012). The new regulation allowing federal agents to monitor attorney-client conversations: Why it threaten fourth amendment values, Connecticut Law Review 1163(34). Retrieved from: <http://writ.news.findlaw.com/amar/20011116.html>
- Bayley, David H., Weisburd, David (2007). The role of police in counter terrorism, Available: www. Balancing Security and HumanRight's. Indefinite Detention and Antiterrorism Law's. University of proquest.com.
- Bischof, Paul (2018). A Breakdown of the Patriot Act, Freedom Act, and FISA. Retrieved from: <http://yon.ir/KMrhn>
- Clarke, C. M. (2006). Police Response to Anti-terrorism Policy, ProQuest.
- Joann M. Sweeny (2014). Balancing Security and HumanRight's. Indefinite Detention and Antiterrorism Law's. University of Louisville, Luis D. Brandeis School of Law. Article 6; July 2014; Issue3 2014; Volume 34; Pace Law Review. Retrieved from:
<http://digitalcommons.pace.edu/plr/vol34/iss3/6>
- Matz, Chris (2008). Libraries and the U.S.A Patriot Act: Values in Conflict. Journal of LibraryAdminstration.P.70. Retrieved from: <http://yon.ir/ACo5w>

